

تحلیلی جامعه‌شناختی از دوگانگی رفتار سیاسی - فرهنگی حاکمان شیعی تبرستان

مطالعه موردی: حسن بن زید و حسن بن علی علوی

فاطمه جان احمدی*

سجاد رضانی**

چکیده

شهرت دو پایور سیاسی علوی یکی حسن بن زید (داعی کبیر) و دیگری حسن بن علی اطروش (ناصر کبیر) به دلیل دارا بودن ویژگی‌های بارز سیاسی - فرهنگی در میان حاکمان علوی تبرستان نه تنها به واسطه درانداختن دولتی شیعی بوده است، بلکه ناظر به القابشان متأثر از مثنوی سیاسی و یا رفتارهای فرهنگی در ایجاد مقبولیت و مشروعیتی همزمان در آن سرزمین نیز بوده است. فاصله میان دعاوی آنان در تمسک به شیوه‌های حکومتی امام علی (ع) و بروز رفتارهای سیاسی سرکوب‌گرانه در مناسبات با دولتها و امرای هم‌جوار و یا مثنوی فرهنگی افراطی آنان در انقیاد توده مردم مجموعه‌ای پرتناقض از رفتار سیاسی و مثنوی فرهنگی آنان را به همراه داشته است. واکاوی مساله تعارض میان دعاوی و رفتارهای آنان و مطالعه جامعه‌شناختی مثنوی سیاسی - فرهنگی آنان خواست پژوهش حاضر است. از آزمون فرضیات این نتیجه حاصل شد که مثنوی سیاسی و فرهنگی تعارض گونه این دو حاکم برگرفته از دعاوی بی پایه بدون تعمیق شریعت در نهاد حاکمیت ایشان و سرانجام عدم تطابق میان ادعا و رفتارهای منجر به احراز قدرت و کسب منزلت سیاسی بوده است.

* عضو هیئت علمی و دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)
f.janahmadi@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه علوم تحقیقات، Sjranezani.ac@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۸

کلیدواژه‌ها: حسن بن زید علوی، حسن بن علی علوی، تحلیلی جامعه‌شناختی،
دوگانگی رفتار سیاسی، تبرستان

۱. مقدمه

تلاش‌های فرهنگی متکی بر دعاوی مذهبی امرای علوی طبرستان و حضور فعال و نقش کم‌نظیر این دو حاکم بدین دلیل که تبرستان را از سلطه امرای طاهری و سامانی رها کرده‌اند و تبرستان را محلی امن برای عزیمت و سکناى مهاجران علوی و سادات تبدیل کرده‌اند، در تاریخ سیاسی-فرهنگی ایران مهم و تعیین‌کننده است. رفتارهای سیاسی مبدعان دولت علوی حسن بن زید و ناصر الحق به عنوان نخستین حاکمان دولت شیعی علوی طبرستان و نقش آنان در پیدایی، تثبیت این دولت بدرستی در منابع تاریخی به تفصیل منعکس است. اقدامات فرهنگی تأثیرگذار که به مانایی مذهب تشیع در تبرستان انجامید از یکسو، تثبیت فرایند مهاجرت سادات به این منطقه و ایجاد ثبات در ارکان سیاسی دولت علویان طبرستان موجبات شکل‌گیری تحقیقات مفصلی را درباره این دولت فراهم آورده است. امیر-حاکمان علوی طبرستان با کاربست اندیشه‌های شیعی و باورمندی به کارزمای نقش آفرین رسول خدا(ص) و امام علی(ع) در تاریخ به مثابه نمایندگان مذهب تشیع که داعیه‌دار برقراری الگویی از حکومت دینی متأثر از سیره عملی و سلوک اخلاقی علی(ع) و فراتر از آن پیامبر گرامی اسلام بوده‌اند، مدت‌های مدید بر سریر امارت تکیه زدند و خود را نمایندگان برحق علی و فرزندان و نوادگانش برای احیای حاکمیت علوی مطرح کردند. حال اینکه آیا مشی و منش سیاسی- فرهنگی آنان با آموزه‌های مبتنی بر تشیع راستین و یا با سلوک سیاسی و منش فرهنگی علی(ع) منطبق بود یا خیر؟ موضوعی است که تنها با نقد جامعه‌شناسانه رفتارهای سیاسی آنان قابل درک و ارزیابی است. گرچه فرضیه اصلی متکی بر مطالعات مقدماتی این است که این دو حاکم موسس به دلیل ورود به عرصه‌های افراط‌گرایانه و اعمال سیاست‌های مبتنی بر سرکوب مخالفان، که تأثیر آن بر فرازهایی از تاریخ علویان طبرستان قابل مشاهده است، از مشی اصیل رفتارهای اسلامی متکی بر الگوی سیاسی امام علی(ع) عدول کرده و تمایز رفتار سیاسی و تناقض مشی فرهنگی آنان در منابع قابل ردیابی است. مطالعه منابع تاریخی و رجوع به تاریخ‌های محلی و مرور منابع زیدی می‌تواند برای نشان دادن ممیزات دولت علویان طبرستان بطور اعم و رفتارهای این دو حاکم زمامدار و نحوه حکمرانی آنان کافی باشد. آنچه در این پژوهش مطمح نظر است پژوهیدن رفتارهای

ی دوگانه و تعارض گونه و متمایز آنان در تعاملات سیاسی (داخلی) به ویژه در مواجهه با توده مردم و رقبای سیاسی شان خواهد بود. ناگفته پیداست که ارزیابی واقع بینانه از عملکرد این حاکمان، زمانی مقدور است که رفتارهای سیاسی آنها در بوته نقد پژوهش محورانه بطور مستند قرار گیرد و با بررسی مشی حسن بن زید و ناصر الحق، همسودی و ناهمسودی رفتار سیاسی شان را بر مبنای مدل دولت شیعی منطبق با آموزه های نبوی و علوی به شیوه توصیفی تحلیل متکی بر منابع تاریخی بازشناسی نماید.

۲. راهبرد حسن بن زید نسبت به رقبای سیاسی و توده مردم

تاثیر کاریزماتیک داعی کبیر حسن بن زید بر جریان سیاسی شدن دعوت علویان در تبرستان با مراجعه مردم به وی و تقبیل دعاوی او از سوی عامه موضوعی قابل اثبات است. گرچه او در این بسیج مردمی نقش اولیه نداشت اما با هدایت عمومی توانست جایگاه خود را به عنوان نخستین حاکم شیعی در دولت علویان تبرستان تثبیت نماید. بی تردید یکی از مهمترین جریان های که نقش به غایت تاثیرگذاری در تاریخ سیاسی این دولت تازه تاسیس ایفا کرد، حضور سادات و علویان مهاجری بود که شاکله پیروان دعوت نوپدید سیاسی در تبرستان را بنا نهادند. چراکه آنان با تبعیت تام و تمام از فرامین رهبر خود داعی کبیر به اطراف و اکناف لشکر کشیده در اجرای برنامه های توسعه طلبانه او کوشیدند (آملی/۶۹) و به حصول اهداف در گسترش دولت علوی کمک و افری نمودند. اما پس از تثبیت قدرت علویان و قدرت گیری شخص حسن بن زید دیگر سادات به منزله امیران و فرمانبرداران تابع و یا پیروان خاموش تلقی نشدند بلکه در چرخشی سیاسی جماعت سادات به عنوان رقبای سیاسی تلقی شدند و خیلی رود زمینه تغییر مناسبات میان ایشان و دولت نوحاسته فراهم شد. (اصفهانی/۴۵۵؛ طبری، ۲۴۹/۸؛ ابن اسفندیار، ۲۴۸/۱). چرایی این شقاق سیاسی فرهنگی و بررسی چگونگی تعامل حسن بن زید با سادات خود مساله ای قابل بررسی است. گرچه رقبای سیاسی داعی کبیر صرفا به سادات محدود نمی شدند و اسپهبدان محلی و حکام طاهری نیز در فضای سیاسی آن سامان بی تاثیر نبوده اند. اما آنچه دغدغه این پژوهش است تنها بررسی چگونگی رفتار حسن بن زید به مثابه حاکم شیعی پرمدعا با سادات به عنوان بدنه اصلی دعوت دولت علوی است.

در شمار سادات نامیدار که از یاران حسن بن زید نیز به شمار می رفت حسین بن احمد کوبی از دیگران سرآمدتر است (اصفهانی، ۵۵۸). او با سابقه ای نسبی که به سادات

حسینی (ع) می‌رسید، در سال ۲۵۱ هـ در نواحی قزوین و زنجان قیام کرد و توانست نفوذ و انقیاد آل طاهر را از مناطق یاد شده بگسلد. (یعقوبی، ۵۰۱/۲؛ بلاذری/۳۱۶؛ الکعبی، ۴۵/۱) اما دو سال بعد کوکبی پس از شکست در برابر سپاهیان موسی بن بغا به دیلم پناهنده شد. (مسکویه، ۳۷۵/۴؛ ابن عساکر، ۴۰۱/۶۰). بنا به گزارش ابونصر بخاری حسین بن احمد کوکبی از سوی حسن بن زید، ولایت قزوین و شهرهای اطراف را بر عهده داشت. (بخاری/۲۷) حسن بن زید، کوکبی را پس از شکست به همراه یکی دیگر از سادات به نام عبیدالله بن علی بن حسن به سوی خویش دعوت کرد و آن دو را در برکه‌ای انداخته و غرق نمود. (محسن الامین، ۱۶/۵) سپس جنازه آنان را از آب گرفته و در سردابی نهاد و در آن را گل گرفت. (بخاری/۲۷) تاریخ قم نیز در گزارشی برعزیمت کوکبی نزد حسن بن زید تاکید کرده است (قمی/۶۴۳؛ مهدی رجایی/۶۰۶). و حتی مسعودی (متوفی ۳۴۵ هـ ق) به پناه بردن کوکبی (کرکی) نزد حسن بن زید اشاره کرده، اما سرنوشت وی را در بی خبری رها می‌کند. (مسعودی، ۶۹/۴) در این میان ابن عنبه (متوفی ۸۲۸ هـ ق) همانند بخاری و الامین از قتل کوکبی به دست حسن بن زید خبر می‌دهد. (ابن عنبه/۲۵۳) بدین ترتیب می‌توان قتل کوکبی را دستکم به دستور حسن بن زید پذیرفت.

از دیگر رقبای سادات که به دستور داعی کبیر کشته شد، می‌توان به حسن بن محمد بن جعفر معروف به عقیقی اشاره کرد. وی از نوادگان امام سجاد(ع) بود و در اثر فشار و سخت‌گیری‌های عباسیان به نواحی جبال و نهایتاً طبرستان پناهنده شد. (قمی/۶۳۹) ابونصر بخاری، ضمن تاکید بر پیوند نسبی عقیقی با حسن بن زید، او را پسرخاله داعی کبیر می‌داند (بخاری/۲۷). عقیقی دو یا سه سال پس از خیزش مردم طبرستان به این ناحیه عزیمت کرد. او در درگیری میان مصمغان و قارن بن شهریار با حسن بن زید، ضمن جانبداری از حاکم علوی، کمک‌های بسیاری را به داعی کرد و به پاس این خدمات، حسن داعی کبیر، ساری و نواحی آن را به عقیقی واگذار کرد. (ابن اسفندیار، ۱/۲۳۹). مطابق اطلاع منابع عقیق نقش به‌غایت اثرگذاری در شکست آل طاهر در تبرستان ایفا نمود؛ موضوعی که سبب شد آنان از منطقه طبرستان دست کشیده، به خراسان عقب نشینی کنند. (همان/۲۴۲). اما همیشه بخت با عقیقی یار نبود و او در برابر حملات مفلح و یعقوب‌لیث به ساریه تاب نیاورد و عقب نشست. شدت نبرد به حدی بود که حسن بن زید به سختی از این حملات جان به در برد. (همان/۲۴۵). هنگامی که احمد بن عبدالله خجستانی به جرجان یورش آورد و حسن بن زید را غافل گیر کرد، داعی به آمل گریخت. (ابن اسفندیار، ۱/۲۴۸) عقیقی وانمود کرد و

یا واقعاً چنین باور داشت که حسن بن زید اسیر خجستانی شده است. از این رو از مردم برای خود بیعت گرفت. (طبری، ۲۴۹/۸). و هر که مخالفت کرد گردن زد. (ابن اسفندیار، همانجا) گرچه طبری به عنوان معاصر این تحولات حادثه خیز تنها به اخذ بیعت و همراهی با عقیقی اشاره کرده و از قتل دیگران به دست او سخنی به میان نیاورده است. (طبری، همانجا) هنگامی که داعی کبیر به سوی ساریه روانه گشت عقیقی از بیم او شهر را ترک کرد. اما داعی توانست با تلاش بسیار عقیقی را به چنگ آورد. (طبری، همانجا) عقیقی از حسن بن زید امان طلبید ولی حسن به او فرصت نداد و به جلاد خویش دستور داد سر او را از تن جدا کند. (ابن خلدون، ۱۱۴/۵؛ بیهقی، ۳۱/۱؛ ابن حزم، ۵۵/۱). و به این امتفا نکرد و ضمن اجازه ندادن در دفن جنازه وی در گورستان مسلمین فرمان داد تا او را در مقابر غیرمسلمانان دفن کنند (العمری، ۶۱۹/۱-۶۲۰؛ ابن اسفندیار، ۲۴۹/۱).

افزون بر این شواهد، یکی دیگر نمونه های بارز مناسبات خصمانه با سادات و رقبای سیاسی و مذهبی می توان به جریان محمد بن حمزه بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب که از سادات حسینی بوده است اشاره کرد. او از نخستین روزهای خیزش مردم تبرستان علیه طاهریان در آن ناحیه حضور داشت و در خدمت حسن بن زید بود. هر چند اخبار اندکی از او در منابع یافت می شود. اما بر اساس آن چه که ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان ثبت کرده است، محمد بن حمزه چهره ای شناخته شده و جنگ آور بوده که نقش مهمی در پیروزی های حسن بن زید برعهده داشته است. (ابن اسفندیار، ۲۳۱/۱، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۸) به رغم اخبار اندک ابن اسفندیار از نقش محمد بن حمزه در پویایی خیزش علویان اما از سرانجام کار وی اطلاع دقیقی نمی دهد. این در حالی است که ابوالفرج اصفهانی از قتل او با زهر به دست حسن بن زید خبر داده است. (اصفهانی، ۴۵۷).

در باب انگیزه حسن بن زید از این قتل های سیاسی باید گفت به نظر می رسد داعی کبیر به سبب آن که متصور بود ممکن است آینده سیاسی اش به خطر بیافتد به حذف برخی از یاران بانفوذ اش پرداخت. (ابن اسفندیار، ۲۴۹/۱). زیرا به نظر حسن بن زید این رقبای سیاسی همواره مستعد قدرت گیری و یافت پیروان بسیاری بودند. موضوعی که داعی را بر آن داشت تا پیش دستی کرده، به بهانه های گوناگون کمر به حذف آنان ببندد. او برای شکست کوبی در نبرد، اعدام در نظر گرفت. مجازاتی که سختگیرانه و بی رحمانه می نمود. این که شکست به واسطه اهمال و کوتاهی کوبی سر زده و به بیانی دیگر گریخته

و پایداری نکرده باشد. نمی‌تواند آن را توجیهی در ریختن خونش قلمداد کرد. زیرا از یک سو اقدام موسی بن بغا در به آتش کشیدن سپاه کوبی چاره جز عقب نشینی را برای وی باقی نگذاشته بود. (ابن مسکویه، ۳۷۵/۴). و از سوی دیگر در منابع فقهی زیدی گریز از میدان نبرد در صورت فزونی چند برابر دشمن مجاز شمرده می‌شود. (احمد بن یحیی، البحر الزخار: برگه ۱۹۶، روی الف، نسخه دوم)

تصویر دقیق نحوه رفتار با عقیق این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که داعی کبیر هرگز گذشتی در برابر اشتباهات یارانش نداشت. نرم‌خویی و گذشت از اشتباهات در قاموس رفتار سیاسی او بیگانه بود. چنانکه خدمات شایسته عقیق در آغاز حرکت سیاسی علویان و بیعت ستاندن او از مردم هرگز در نظر حسن بن زید مانعی برای گذشت از اشتباهات او محسوب نشد و فرمان مرگ تنها چاره‌ی حذف او بنود بلکه فرمان در دفن او به عنوان مسلمانان مرتد در گورستان غیر مسلمانان افراطی و به دور از آموزه‌های شیعی تلقی شد.

زمانی ارزیابی رفتار سیاسی حسن بن علی با رقیبان سیاسی-مذهبی اش تکمیل می‌شود که بتوان اوج تصفیه سیاسی با هدف کسب قدرت بلامنازع منطقه را در مناسبات حسن بن زید با محمد بن حمزه جستجو کرد. زیرا قتل حمزه جریانی نبود که بتوان آن را به سادگی نادیده گرفت. دانسته است که حمزه به واسطه کمک شایانی که به داعی کبیر در خلال نبردهای آغازین برای احراز قدرت داشت نامش در میان سادات شناخته شده سیاسی نامبردار شد. وی در ضمن ایفای نقش به غایت مؤثر در پیروزی های وی در ایجاد ثبات هم سهم عمده ای برعهده داشت. (ابن اسفندیار، ۲۳۸/۱، ۲۳۴، ۲۳۱، ۲۳۰). قتل حمزه هیچ توجیه سیاسی و یا مذهبی-فرهنگی ندارد. چراکه او شخصیتی مهم و تاثیر گذار در دولت علویان بوده و بعید نیست رقیبی برای حسن و برادرش محمد به‌شمار رفته و از این رو وی را نیز حذف کرده باشند. (معلمی، ۴۹۶)

علاوه بر نقش تعیین کننده سادات در تاریخ سیاسی علویان تبرستان نباید اهمیت اقشار مختلف مردم را در به قدرت رسیدن و تثبیت دولت علوی نادیده انگاشت. موضوعی که خود سبب ساز قدرت گیری حسن بن زید به واسطه دعوت مردم شد. سال ۲۶۰هـ- سرزمین تبرستان شاهد حمله یعقوب لیث صفاری بود. (ابن اسفندیار، ۲۴۵/۱). او به بهانه دستگیری عبدالله بن محمد سجزی به حسن بن زید پیغام داده بود تا او را به صفاریان تحویل دهد. اما حسن بن زید از این خواسته سرباز زد، یعقوب لیث هم بهانه ای برای حمله به تبرستان یافت و چون به نزدیک ساری رسید، حسن بن زید به مقابله او

آمد(همانجا) اما در آستانه جنگ گریخت و به کوهستان دیلم پناه برد. یعقوب نیز ابتدا ساری را تصرف کرد و سپس به آمل دست یافت و با تسخیر آنجا خراج دو ساله را از مردم آمل گرفت (ابن اسفندیار، ۲۴۶/۱) اما این پیروزی‌های پیاپی دوامی نداشت؛ چراکه موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی دیلم، کار را برای سپاهیان یعقوب دشوار ساخته بود. سرانجام بارانی که چهل روز پیاپی بارید، یعقوب را ناگزیر به عقب‌نشینی کرد. (طبری، ۵۰۹-۵۰۸/۹)

پس از هزیمت یعقوب لیث و عقب‌نشینی او از سرزمین‌های شمالی ایران، داعی کبیر در سال ۲۶۱هـ به تبرستان بازگشت و به دستور او، علویان به انتقام همراهی مردم چالوس با یعقوب، آن شهر را به آتش کشیدند. (ابن اثیر، ۲۸۸/۷)

این به عنوان تنها نمونه رفتار خشونت آمیز حسن بن زید با مردم نیست. چراکه منابع محلی از تندروی‌های او نسبت به مردم نگاشته‌اند. چنانکه ابن اسفندیار در این باره می‌نویسد: «حسن زید هر آفریده را که هوادار مسووده بودند به عقوبات می‌کشت و ملامت‌ها می‌کرد تا دل‌های مردم چنان هراسان شد که جز طاعت و رضای او فکرتی نماند» (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۴۵). علاوه بر این به نظر می‌رسد داعی تاب سخن مخالف نسبت به خود را نیز نداشت و بدون هیچگونه تسامح با خشونت رفتار می‌کرد. چنانکه زمانی که او از کوچه‌ای در آمل می‌گذشت، بر دیوار شعاری بر علیه وی نوشته شده بود، در بازگشت از همان کوچه بیامد که بر خلاف عادتش نیز بود ولی اهالی آن شعار را زدوده بودند، حسن بن زید گفت: «به خدا سوگند که از مرگ رهیدند». (همان، ۲۴۲) نویسنده کتاب المجدی فی انساب الطالبین از خشونت داعی کبیر نسبت به مردم در شهرهای مختلف سخن می‌گوید که حتی به ریختن خون شهروندان منتج شده است. (علوی/۳۴)

علی بن محمد علوی (متوفی ۷۰۹هـ ق) حسن بن زید را این‌گونه معرفی کرده است: «امیر شریف داعی حسن که در طبرستان کارهای شگرف دارد! به سوی خود دعوت کرد و خون‌ها ریخت و شهروندان و شهرها را از بین برد!». (همانجا)

در زمانی که برادر حسن بن زید، محمد، بر گرگان حکومت می‌کرد، گروهی از دیلمیان نافرمانی می‌کردند؛ از این رو به دستور حسن بن زید، دست و پای هزار مرد دیلمی را برای عبرت دیگران، بریدند. او همچنین در آمل گروهی از مخالفان خود را به قتل رساند. (ابن اسفندیار، ج ۱، صص ۲۴۷-۲۴۸). باید گفت نحوه رفتار و رویکرد خشونت‌آمیز حسن بن زید تنها به رقبای سادات و توده مردم محدود نبود. او همین رفتار سیاسی خشونت‌آمیز

را نیز در مواجهه با برخی از بزرگان اهل سنت در پیش گرفت. برای نمونه می‌توان به ابونعیم فضل بن عباس یکی از سنی‌مذهبان شهر جرجان اشاره کرد که به فرمان حسن بن زید کشته شد. (ذهبی، ۲۰ / ۱۵۰). جعفر بن احمد بن بهرام باهلی نیز به سبب سعایت از او نزد داعی زندانی و در آنجا درگذشت و جنازه‌اش به دار آویخته شد. (العزلی، ۲۷۶/۲؛ القرشی، ۱۲/۲-۱۳). بدیل بن محمد اسفراینی یکی دیگر از کسانی بود که به گفته حمزه بن یوسف سهمی به فرمان حسن بن زید کشته شد. (سهمی، ۱۷۲، ۵۳۵) حتی شواهدی وجود دارد که در روزگار سلطه حسن بن زید بر استرآباد یکی از علمای این شهر تمام دارایی خود را فروخت و به نیشابور کوچ کرد تا از تیررس فرامین و یا تصمیمات نادرست وی در امان بماند. (سمعانی، ۴/۶۸۲).

۳. راهبرد ناصرالحق نسبت به رقبای سیاسی و توده مردم

ابومحمد حسن بن علی حسینی، ملقب به ناصر کبیر، ناصر اطروش و الناصرالحق، (۲۲۵-۳۰۴هـ/۸۳۹-۹۱۶م) از فرزندان امام حسین علیه‌السلام و سومین فرمانروای علویان طبرستان در سده سوم بود. او به سبب مقام علمی و فضل بسیار، نزد حسن بن زید داعی کبیر و محمد بن زید داعی الی‌الحق محترم بود، لیکن در شمار کارگزاران این دو نبود، لیکن به دلیل خوشنامی در پاره‌ای مواقع تقسیم پول میان علویان را به او می‌سپردند. وی مدت کوتاهی، به اکراه، منصب قضا را برعهده گرفت (حسینی، تتمیم آملی / ۶۰۴؛ ناطق‌الحق، همانجا؛ محلی، ۲ / ۶۴). پس از شکست و کشته شدن محمد بن زید در ۲۸۷ هجری قمری در جرجان، که حسن اطروش نیز با وی همراه بود، حسن از طریق دامغان به ری رفت و از آنجا به دعوت جستان بن وهسودان، پادشاه دیلم یک بار در ۲۸۹ و بار دیگر در ۲۹۰ هجری به طبرستان لشکر کشیدند، اما کاری از پیش نبردند. در زمان محمد بن ابراهیم صعلوک، حاکم ری که به دستور امیر سامانی به طبرستان رفته بود و حکومت آنجا را برعهده گرفت، به سبب اعتراض مردم به افزایش خراج، رفتار خشنی را در پیش گرفت و همین موضوعی شد که اسباب تحریکات سیای و فرهنگی ایجاد شود و حسن اطروش از این فرصت بهره‌جسته و آنان را بر ضد محمد بن ابراهیم صعلوک برانگیزد (ابن اثیر، ۸ / ۸۲؛ ابن اسفندیار، ۱ / ۲۶۸-۲۶۹). مردم نیز از برگرد اطروش جمع شده از او حمایت کردند. (ابن اسفندیار، ۱ / ۲۶۸). این در حقیقت آغاز قیام اطروش بر ضد سامانیان بود که از سوی خلیفه بغداد حمایت می‌شدند. قیامی که با نبردی به نام «نورود» حادث شد (هارونی، ۱۲۱).

و اطروش علی رغم پیروزی خود همواره از آن به تلخی یاد می کرد. زیرا این قیام بیان گر وسعت و عمق مقاومت در برابر اطروش بود (گیلانی/۷۰-۶۷). اما با این حال، ناصر کبیر پس از حضور در مسجد آمل طی خطبه ای اهالی را به علت همراهی با دشمنانش و خروج بر علیه او سرزنش کرد و اگرچه همواره از داغ کشته گان نبرد نورود گلایه داشت (هارونی، ص ۱۲۳). اما فرمان عفو عمومی صادر کرد. (همان/۱۲۶؛ ابن اسفندیار، ۱/۲۷۰). مشی که او پس از شکست دادن صعلوک و تسخیر قلعه آمل اتخاذ کرده و به بازماندگان قلعه امان داد. (ابن اسفندیار، ۱/۲۶۹). او تنها با مردم آمل با رفعت تسامح برخورد نکرد. اطروش زمانی که وارد مناطق شمالی ایران شد در میان برخی از مردمان دیلم هنوز کیش پدرانشان رسمیت داشت و آنان اسلام نپذیرفته بودند. ناصر الحق به واسطه اشراف به احکام اسلامی سال ها میان غیر مسلمانان زیست و آنان را به سوی اسلام فراخواند و مساجد بسیاری در دیلم بنا نمود. به نظر می رسد صرف استفاده از شمشیر نمی توانست گسترش اسلام از سوی داعی را سرعت و دوام بخشد. موضوعی که علامه امینی نیز به آن اشاره دارد و درباره ویژگی های ناصر کبیر این چنین می نویسد: «او فردی بود که بین شمشیر و قلم جمع کرد و آن دو را با هم به کار گرفت» (علامه امینی/۸۵) در حقیقت همین منش فرهنگی ناصر الحق بود که توانست در مدت ۱۳ سال جمعیت متنابعی از مردم تبرستان را که برخی حدود دویست هزار نفر بر شمرده اند به تشیع متمایل سازد. (ناطق بالحق/۲۰۴)

بنابر اظهارات منابع می توان سعه صدر، گذشت توأم با رأفت را در مشی سیاسی ناصر الحق در برابر توده مردم رصد کرد. این رفتار هم در توقف تنبیهات مؤثر بود و هم در اعطای بخشودگی و نادیه گرفت سهویات سیاسی، چنانکه پس از پیروزی اطروش بر سپاه سامانی او نسبت به شکایت مردم برای افزایش خراج نه‌رو خواست آنان را پذیرفت و مقرر کرد همان خراج گذشته از ایشان اخذ گردد (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۷۰).

علاوه بر این طبری مورخ شهیر آملی که خود معاصر با ناصر کبیر بوده است، او را به سبب اجرای عدالت و حسن رفتار نسبت به مردم ستوده است. (طبری، ۱۰/۱۴۹) این رفتار پرتسامح را دیگر مورخان هم تاکید کرده اند. (سمعانی، ۱/۱۸۴-۱۸۵). این رفتارهای مدارا آمیز در برابر مردم و سجایای اخلاقی موجب شد تا ناصر کبیر هواره مورد احترام عوام و سادات قرار گیرد. نمونه ای از این احترام و ورا داری مردم پس از دفع شورش داعی صغیر به آمل قابل رصد است. زیرا وی در بازگشت به آن شهر اشغال شده، با استقبال گرم مردم

مواجهه شود. مولف الافاده که پدرش شاهد بازگشت ناصر بوده می نویسد: «بیشتر افراد شهر از خرد و کلان از او استقبال کردند. مردم به گونه ای ازدحام کرده بوند و سعی داشتند دست او را ببوسند چنان که نزدیک بود او را از مرکبش به زیر بکشند.» (هارونی/۱۲۸؛ محلی، ۷۳/۲) ابراز هواداری در منابع گاه با درج ارقام مبالغه‌آمیز هواداران حسن اطروش مواجه است. (منصوربالله، ۱/ ۳۰۹؛ مؤیدی/۱۸۴).

این ارتباط میان مردم و ناصر الحق یک سویه نبود چنانکه اطروش نیز در بسیاری از مواقع و اقتضائات سیاسی مردم را در امور دخالت می داد چنانکه گزارش شده است ناصر الحق به مردم آمل اجازه داد تا بتوانند با نظر مشورتی حاکم شهر خود را انتخاب کنند. (هارونی/۲۳۰).

در باب نحوه تعامل ناصر کبیر با رقبای سیاسی خود باید به شورش حسن بن قاسم بر ضد او و مشاهده سیاست اطروش اشاره کرد.

در میان تلخ‌ترین وقایع و رخدادی که می توان آن را یکی از مهمترین و بزرگترین حوادث و چالش‌های عصر حکمرانی ناصر کبیر قلمداد کرد، جریان منجر به دستگیری و حبس اطروش در قلعه لاریجان است. (همان/۱۲۷). این حادثه می توانست تقابلات او را با معارضان و مسببان واقعه بوجود آورد اما چنین نشد. زیرا او پس از آزادی و سرکوب شورش‌فشاری متعادل و متناسب با شان رهبری ایفا نمود. چنانکه مردمی که به دنبال حسن بن قاسم رفته بودند او را دستگیر کرده و به نزد اطروش آوردند را تشویق و حسن بن قاسم را بخشید و تنها چند روز او را به گیلان تبعید کرد. این حسن رفتار ناصر الحق به اینجا محدود نشد، زیرا با شفاعت ابوالحسین احمد بن الناصر، اطروش او را باز خواند و ولایت گرگان را بدو سپرد (همان / ۲۷۴).

گرچه برای فهم رفتار سیاسی حکمرانان شاخص و میزان تعیین رواداری و تسامح منجر به مقبولیت مناسبات با مردم هست اما کافی به نظر نمی رسد زیرا باید رفتار او را در تعیین جانشین و یا تفویض و توزیع قدرت هم جستجو کرد. با تأمل در منابع می توان توجه اطروش در دوران حکومت اش را نسبت به انتقال قدرت به حسن بن قاسم از ابتدا قابل ملاحظه دانست. زیرا او انتقال قدرت و تفویض آن را در حضور فرزندان او به گونه ای انجام داد تا بتواند برای حسن بن قاسم مشروعیت در میان لشکر و مقبولیتی در میان مردم ایجاد نماید.. ابن اسفندیار در این باره می نویسد:

همگی مصالح ملک و احکام پادشاهی در امر و نهی به ابن عم خویش ابومحمد الحسن بن قاسم سپرد و بدو بازگذاشت و او را مرتبه بر فرزندان صلیبی مرجح گردانید تا بر او حسد بردند و میل لشگر و عوام با او بود. (همان/۲۷۲).

مؤلف الافاده نیز دلیل این جانشینی را این گونه تشریح می کند: «به خاطر شهامت و جنگاوری و دینداری و تسلط در امور محوله و نبود فرد مورد اعتماد در میان فرزندان اطروش» (هارونی، صص ۱۲۶-۱۲۷). خود اطروش نیز وقتی از او پرسش شد که چرا یکی از فرزندانش را جانشین خود نمی کند اینگونه پاسخ داد:

خیلی دوست داشتم که میان آن ها کسی باشد که شایستگی این مقام را داشته باشد ولیکن درست نمی دانم به خاطر عهدی که با خدا دارم امور مسلمانان را به یکی از آنان بسپارم و افزود حسن بن قاسم برای اجرای این امر شایسته تر از فرزندانم است. (همان/۱۲۸).

البته باید گفت ناصر الحق پسران خویش را از امور لشگری و کشوری بی نصیب ساخت. برای نمونه می توان به امارت ابوالقاسم جعفر بر ساری اشاره کرد که از سوی پدر به این مقام منصوب گردید. (ناطق بالحق/۵۷). این رفتارهای شایسته رهبری جایگاهی بی بدیل در اذهان عمومی برای اطوش به ارمغان آورد.

۴. نتیجه گیری

از مطالعه رفتار سیاسی دو حاکم علوی حسن بن زید (۲۵۰-۲۷۰هـ/۸۶۴-۸۸۴م) و حسن بن علی (۲۸۹-۳۰۴هـ/۹۰۱-۹۱۶م) که به ترتیب بنیانگذار و چهره ای اثر گذار و قوام بخش در دولت شیعی علوی در شمال ایران بودند می توان به نتایج کلی در شناخت این دو چهره دست یافت. این دو حاکم علی رغم دارا بودن جایگاهی مساوی در مشی سیاسی به ویژه در برخورد با رقبا و توده مردم رویکردی متفاوت را اتخاذ کردند. داعی کبیر به واسطه آن که متصور بود آینده سیاسی اش با رقبای داخلی به ویژه سادات در خطر خواهد افتاد. اقدام به حذف و تصفیه برخی از یاران پرنفوذ اش کرد. او در برابر توده مردم نیز به شدت سختگیر بود و پذیرش هیچ گونه تسامحی را نداشت. هرکس با او نبود علیه او شمرده می شد. سختگیری بر مخالفان کم اهمیت و بها ندادن به سادات و رنجش از سخنان مخالفان و برنتابیدن در برابر رقبای احتمالی او را به تقابلات شدید الحن منجر کرد. اما در

مقابل حسن بن علی با منشی متفاوت و روشی روادارانه به نرمش در برابر رقبا پرداخت و به نظر در انظار عمومی از مقبولیت قابل توجهی برخوردار بود. حتی با حسن بن قاسم به عنوان بزرگترین رقیب در عرصه سیاست که کمر به حذف او از صحنه سیاسی بسته بود، به تسامح رفتار نمود و سرانجام نیز قدرت سیاسی را به داعی صغیر با تدبیر و کیاست راهبرانه تفویض کرد. مشی ناصر کبیر در برابر مردم نیز مسالمت آمیز بود و همواره آنان را تکریم می کرد.

کتاب‌نامه

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، نشر کلاله خاور، تهران.
- ابن عنبه، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق) عمده الطالب فی أنساب آل أبي طالب، انصاریان، قم.
- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۹۸۹/۱۴۰۹) أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر.
- ابن حزم، (۱۹۸۳/۱۴۰۳) جمهرة أنساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ابن خلدون، (۱۳۶۳) العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۹۸۲م/۱۳۶۱) تاریخ مدینه دمشق، تحقیق سکینه الشهابی، دمشق: دارالفکر.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۳۷۹) تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش، ط الثانية، اصفهانی، حمزه، (بی تا). مقاتل الطالبین، بیروت، دارالمعرفة.
- الامین، مح بخاری، ابونصر سهل بن عبدالله (۱۳۸۱)، سر السلسله العلویه، تقدیم و تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، مکتبه الحیدریه، نجف سن، (۱۴۰۳ ق.). أعیان الشیعة، دار التعارف، بیروت.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۷/۱۹۷۷) انساب الأشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ط الأولى
- بیهقی، علی بن زید، (بی تا) لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، محقق: مهدی رجائی، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- تمیمی، تقی الدین بن عبدالقادر (۱۴۰۳)، الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیه، محقق عبدالفتاح محمد حلو، دار الرفاعی، ریاض .
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۹۹۳/۱۴۱۳) تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ط الثانية.
- رجایی، مهدی (۱۳۸۰)، لکواکب المشرقة فی أنساب و تاریخ و تراجم الأسرة العلویة الزاهرة، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸)، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت.

- سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷)، تاریخ جرجان، عالم کتب، بیروت.
- طبری، احمد بن علی (بی تا)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، دارالکتب المصریه، قاهره.
- عبدالله بن حمزه منصور بالله (۱۴۰۶ق)، کتاب الشافی، صنعاً.
- علی بن ابی الغنائم العمری (۱۳۸۰)، المجدی فی انساب الطالبین، محقق احمد مهدوی دامغانی، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- قرشی، باقر شریف، (۱۴۱۳ق). حیاة الامام موسی به جعفر، دار البلاغ، بیروت.
- قمی، محمد بن حسن قمی (۱۳۸۵)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- کعبی، علی موسی (۱۴۲۷)، الإمام علی الهادی علیه السلام سیره و تاریخ، مرکز الرسالة، قم.
- گیلانی، ملا شیخ علی (۱۳۵۲)، تاریخ مازندران، به تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- مجدالدین حسنی مؤیدی (۱۴۱۷ق)، التَّحْفُ شرح الزُّلْفِ.
- محلّی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق)، الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة، محقق: محطوری، مرتضی بن زید، مکتبه بدر، صنعاً.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۱)، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران.
- معلمی، مصطفی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی تاریخ محلّی مازندران، ساری، ۱۳۹۳.
- ناطق بالحق، یحیی بن حسین (۱۴۲۲)، تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب، محقق عبدالله بن حمود عزّی، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافی، صنعاً.
- هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین، (۱۳۸۷). الافاده فی تاریخ الائمه الساده، تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمتی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران.
- یحیی بن حسین ناطق بالحق (۱۳۸۷)، الافاده فی تاریخ الائمه الساده، چاپ محمد کاظم رحمتی، تهران.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (بی تا) تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.